سیری در مطبوعات - (تجاوز بیرحمانه به زبان فارسی - در حاشیه شعر نو)

درباره شعر نو خیلی‏ حرفها زده‏اند و خیلی بحثها کرده‏اند و بعقیده ما هنوز هم در این زمینه جای خیلی‏ حرفها باقی است زیرا وقتی‏ موضوع بحث،چیزی باشد باسم«شعر نو»باید قبول‏ کرد که«نو»باید قبول‏ کرد که«نو»هرگز«کهنه» نمیشود!

روی همین اصل ما در اکثر شماره‏های مجله‏ کاریکاتور،یک شعر نو چاپ‏ می‏کنیم که یکی از شعرای‏ ما مثل آب خوردن و بدون‏ زور زدن آنها را میسازد! و حتی یکی دوبار نیز سر مقاله‏های اساسی خود را هم به مسئله شعر نو اختصاص‏ دادیم و بدیهی که در آینده‏ نیز در فرصتهای مناسب‏ و مقتضی از سوژه پرخیر و برکت شعر نو،غافل‏ نخواهیم ماند.

اخیرا در نشریه‏ای‏ یک شعر نو خواندیم که‏ مجددا داغ ما را تازه‏ کرد و انگیزهو منبع الهامی‏ شد برای نوشتن همین‏ مطلبی که می‏خوانید، مضافا این که در مقدمه آن‏ شعر کذائی نوشته شده بود که این شعر را سه نفر از شعرای نوپرداز و مشهور مشترکا ساخته‏اند و حالا بد نیست شما هم در زیر این شعر نو را بخوانید و در غم ما شریک و سهیم‏ شوید!

-مرد ماهیگیر با نجوای بسم اللّه. -قایق خود را بسان‏ قایق خورشید. -روی ناهموار موج‏ آهسته میراند. -دستهای میسراید ایت الکرسی بهر آمد شد پارو. -و نگاهش میدهد پرواز صدها مرغ سبز یادها را در فضای قعرهای‏ موج. -آفتاب گرم را با جلوه هر باد میخواند. -آفتاب اما نمیداند که مردی هست و موجی‏ از توکلت علی اللّه در سرش‏ سرشار ماهیها. -و نیک آیا در درون‏ تو ماهیگیر. -حسرت صد ماهی‏ چالاک میماند؟

قدیمیها می‏گفتند: «مورچه چیه کا کله و پاچه‏ش‏ چی باشه»حالا باید گفت: شعر نو چیست که برای ساختن‏ یک قطعه آن.سه نفر آدم‏ بنشینند و زور بزنند؟

راستش را بخواهید سه نفر که سهل است،اگر سی نفر شاعر نوپرداز هم‏ بنشینند و زور بزنند و احساس‏ و فکر و عقل و معلوماتخود را سر هم کنند،قادر نخواهند بود یک غزل بسازند مانند غزلیات شاعر بزرگ حافظ شیرازی یا غزل‏های سهیل و ممتنع شیخ سعدی علیه- الرحمه...

آنها شاعر بودند، اینها هم شاعرند،راستی‏ که حیف نون گندم!!

تجاوز بیرحمانه‏ به زبان فارسی

چندی قبل اتاق اصناف پایتخت‏ اعلام کرد که مغازه‏ها و واحدهای صنفی‏ باید برای خودشان اسامی زیبا فارسی انتخاب کنند گرچه یکروز بعد اتاق‏ اصناف تصمیم خود را لغو کرد اما مرا بر آن داشت تا در این زمینه سخنی‏ کوتاه بگویم زیرا میبینم علیرغم‏ اهمیت خاصی که خط و زبان فارسی‏ دارد با لجاجتی حیرت‏انگیز بسوی‏ اسامی بیگانه هجوم برده‏ایم و حتی‏ این بیماری واگیر به‏ سازمانهای دولتی هم سرایت کرده تا آنجا که شهرداری پایتخت وقتی‏ میخواهد از ایستگاه مرکزی اتوبوس‏ سخن بگوید کلمه نامأنوس«باس‏ ترمینال»را بکار میبرد،و دیدیم‏ که زبان فارسی در مقابل کلمات و اصطلاحات بیگانه قابل انعطاف‏ و نفوذپذیر است زیرا همین کلمه«باس‏ ترمینال»با همه غرابتی که دارد تلفظش برای یک فارسی زبان چندان‏ ساده و آسان نیست و تا پیش از اینکه‏ شهرداری مطرح کند این ترکیب‏ و اصطلاح را کسی در کشور ما نمیشناخت ناگهان مصطلح و رایج شد و حتی مردم کوچه و بازار آنرا بکار بردند حال آنکه حتی برای بسیاری‏ از خواص هم معنی تحت الفظی آن‏ روشن نبود همانطور که کلمه«سوپر» مارکت»بدون هیچ مجوزی وارد ایران شد و بتدریج رایج و همه- جا گیر شد تا آنجا که هر بقال و عطار و خواربارفروشی عبارت جذاب و زیبای فروشگاه را که سالهای طولانی‏ رواج دارد با همه قدمت و اصالتش‏ از سر در مغازه‏اش حذف کرده و عبارت سوپر مارکت را با همه غرابت‏ و نامأنوسی که دارد جای آن نشاند و این کلمه هم بسهولت رواج پیدا کرد و حال مستخدم بیسواد خانه ما هم آنرا با آسانی ادا میکند.و یا کلمه‏ «اتوبان»که از آلمان به ایران‏ صادر شد و حالا غالب مردم و حتی‏ بعضی تحصیلکرده‏ها هم میگویند «جاده اتوبان»حال آنکه میدانید اتوتان ترکیبی است از کلمات«اتو» و«بان»یا باند و دیگر جاده اتوبان‏ معنی ندارد اما لزومی هم ندارد که‏ همه مردم بزبانهای خارجی وقوف و آشنائی داشته باشند و یا معنای کلمه: «پارک وی»را که از صادرات آمریکا است بدانند.به این ترتیب زبان فارسی‏ و اصطلاحات و ترکیبات جذاب و زیبا و بدیع آن مغلوب کلمات و اصطلاحات و ترکیبات بدترکیب‏ خارجی میشود.